

موضوع: آشنایی با صنایع کوچک و نقش آن در توسعه صنعتی و اقتصادی ایران

زهرة شمسی

مقدمه:

شواهد تاریخی حاکی از آن است که توسعه صنعتی مقدم بر توسعه اقتصادی است. به عبارت دیگر کشورهایی که امروزه توسعه یافته تلقی می‌شوند، بعد از انقلاب صنعتی در اروپا ابتدا صنعتی شده یعنی دارای فرهنگ، سازماندهی صنعتی و تکنولوژی پیشرفته در کلیه امور اقتصادی و اجتماعی خود شدند که نتیجه آن توسعه یافتگی در امور اقتصادی و اجتماعی بود.

امروزه صنعتی شدن و توسعه یافتگی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با یکدیگر دارند و گاهی اوقات مترادف با یکدیگر به کار می‌روند و اغلب اقتصاددانان تنها راه توسعه اقتصادی را در کشورهای جهان، توسعه صنعتی و صنعتی شدن می‌دانند. زیرا توسعه صنعتی نه تنها موجب عرضه کالاهای صنعتی مورد نیاز جامعه شده بلکه موجبات افزایش کارایی و نوسازی را در سایر بخش‌های اقتصادی فراهم می‌نماید و باعث افزایش نوآوری، بهبود روش‌های مدیریت و پیشرفت سطح مهارت فنی می‌گردد.

در سال‌های اخیر موج کوچک‌گرایی صنایع در کشورهای پیشرفته صنعتی و آن دسته از کشورهای در حال توسعه که به درجه‌ای از توسعه یافتگی رسیده‌اند، رواج زیادی یافته است و در این راستا نقش و جایگاه صنایع کوچک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. کشورهای صنعتی که از طرفداران شدید تجارت جهانی هستند، با ادراک صحیح از بازار جهانی، راه پاسخگویی به روند تکامل تقاضا و خواسته‌های مصرف‌کنندگان را در توسعه صنایع کوچک دیده‌اند.

صنایع کوچک:

صنایع کوچک و یا بنا به تعریفی کارگاه‌های کوچک صنعتی، در کشورهای مختلف بر حسب شرایط اقتصادی و فرهنگی و نیز میزان توسعه‌یافتگی صنایع و تکنولوژی موجود در آن کشورها تعاریف متفاوت دارند. از این رو تعریف استاندارد و دقیقی که در برگیرنده صنایع کوچک تمامی کشورها باشد، امکان‌پذیر نیست. معهدا شاخص‌هایی را جهت تعریف صنایع کوچک در نظر می‌گیرند که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. تعداد شاغلان
۲. حجم سرمایه ثابت
۳. حجم تولیدات صنایع در هر واحد تولیدی
۴. نوع تکنولوژی
۵. صادراتی بودن تولیدات هر واحد صنعتی

در ایران صنایع کوچک عبارت است از صناعی که دارای خط تولید بوده و از فرآیند مهندسی در تولید استفاده و حداکثر نیروی انسانی شاغل در این واحدها ۴۹ نفر می‌باشد.

کشورهای در حال توسعه سالهاست که به دنبال مدلی برای رشد و توسعه اقتصادی خود می‌باشند تا بر اساس آن بتوانند بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی خویش فائق آیند. اگر چه برخی از این کشورها به کمک قدرت‌های بزرگ صنعتی و از طریق واردات تکنولوژی، سرمایه‌گذاری در صنایع بنیادی و سنگین و استقبال از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به برخی از تولیدات صنعتی دست یافته‌اند، لیکن وجه مشترک اغلب این کشورها این بوده است که قیمت تمام شده‌ی کالاهای وارداتی آنها نسبت به کالاهای مشابه تولیدی‌شان کمتر بوده است. در عین حال با توجه به در دست داشتن تکنولوژی غیرهمسان، کیفیت محصولات تولید شده آنها بسیار پایین و هیچگاه فرصت رقابت با محصولات خارجی را پیدا نکرده‌اند. حتی سرمایه‌گذاری این کشورها در صنایع نیز مشکلی را حل نکرده است، زیرا در زمانی این صنایع به

کشورهای در حال توسعه صادر شد که تنوع مصرف کالاهای تخصصی در این کشورها به شدت بالا رفته بود و این کشورها غالباً مجبور بودند که محصولات تولید شده را جهت تبدیل به محصولات متنوع تر به کشورهای توسعه یافته‌ی صنعتی صادر کنند، یعنی یکبار دیگر سیکل تجاری آنها تکرار شد.

تحت این شرایط بود که برخی از کشورها از یکی دو دهه قبل به علت بالا بردن انعطاف-پذیری خود در امر تولید به اهمیت سرمایه‌گذاری و گسترش صنایع کوچک پی بردند. زیرا سرمایه‌گذاری در صنایع بزرگ و سنگین به تنهایی قادر به رفع مشکلات اقتصادی آنها و ارتقای آنها به یک کشور توسعه یافته صنعتی شد. البته ارزش افزوده صنایع کوچک ممکن است چندان بالا نباشد ولی مقدار شوک وارده از سوی این صنایع به پیکره اقتصادی کشور به علت پدید آمدن تحولات اجتماعی بسیار پایین بوده است.

براساس بررسی‌های انجام شده در کشورهای مختلف در حال توسعه، نکاتی به عنوان نقش و اهمیت صنایع کوچک در توسعه صنعتی و اقتصادی مطرح گردیده که اهم آن عبارتند از:

۱- مهمترین نقش ارزشمند صنایع کوچک (اشتغال‌زایی) آنها است که سبب فراهم شدن کار برای بخش وسیعی از افراد جامعه می‌شود. این صنایع به ویژه برای اقتصادهایی که با مشکل کمبود سرمایه مواجه بوده و نیروی کار فراوان دارند، حائز اهمیت است. زیرا معمولاً مقدار سرمایه کمی به ازای هر نفر نیروی کار در مقابل تعداد زیادی نیروی کار نیاز دارند. در حالیکه چنین شرایطی عمدتاً در صنایع بزرگ فراهم نیست. در صنایع بزرگ اغلب سعی می‌شود که در فرآیند تولید، از نیروی کار کمتری استفاده شود و عمدتاً سیستم تکنولوژی ماشینی است که روند تولید را انجام می‌دهد. لذا در اینگونه صنایع عموماً پرسنل متخصص متناسب با تکنولوژی آن صنعت به کار گرفته می‌شوند. اما در صنایع کوچک به علت عام بودن کار و جایگزینی بیشتر نیروی انسانی با ماشین آلات

و به علت عدم توجه اقتصادی در سرمایه‌گذاری اولیه، فرصت اشتغال بیشتری فراهم می‌شود.

۲- در صنایع کوچک، مدیریت غیرسنتی و در عین حال فردی است. تصمیمات توسط یک فرد و در کوتاهترین زمان ممکن اتخاذ می‌شود. به دلیل کوتاه بودن زمان تصمیم‌گیری، قابلیت‌های مدیریت و بطور کلی صنعت افزایش می‌یابد و واحد تولیدی می‌تواند در مقابل نوسانات بازار سریعاً واکنش نشان دهد.

۳- از آنجا که سازماندهی تولید در صنایع کوچک گسترده نیست و در عین حال نیروی کار ماهر در آن اشتغال دارد، قابلیت جذب و بومی کردن تکنولوژی بسیار بالا است. معمولاً در کشورهای پیشرفته جهان، ابتدا تکنولوژی‌های جدید را در صنایع کوچک آزمایش می‌کنند و سپس در واحدهای بزرگ به کار می‌اندازند. گذشته از آن در صورت عدم موفقیت در جذب تکنولوژی، به دلیل کوچک بودن مقیاس تولید، اتلاف منابع به حداقل می‌رسد.

۴- صنایع کوچک از نظر صرفه‌جویی در مقیاس تولید در بخشی از تولیدات نسبت به صنایع بزرگ برتری دارد. اگر واحد تولید از حد مشخصی بزرگتر شود، موجب گسترش عدم کارایی خواهد شد. کوچک شدن واحدهای اقتصادی در کشورهای غرب و تقسیم سازمانی موسسات بزرگ به واحدهای مستقل کوچک، نمونه‌هایی از این قانونمندی اقتصادی به شمار می‌روند.

۵- فرآیند تولید جهانی به سمت استفاده از دانش بیشتر و سرمایه کمتر است. این فرآیند به وضوح در کشورهای توسعه یافته از قبیل آلمان، آمریکا و ژاپن دیده می‌شود. صنایع کوچک با سازماندهی کوچک و انعطاف‌پذیری خود قادر است نیازهای جدید فرآیند توسعه صنعتی جهان پاسخ دهد.

۶- صنایع کوچک سکوی پرتاب مدیران و کارآفرینان اقتصادی است و این صنایع قادرند ضمن کشف مدیران و کارآفرینان جامعه و پس از کسب تجربه، به صنایع بزرگ تبدیل شوند. بسیاری از مدیران موفق بخش خصوصی که اکنون صنعت بزرگی را در اختیار دارند قبلاً مدیران واحدهای کوچک صنعتی بوده‌اند. به عنوان مثال کمپانی‌های هوندا و سونی از جمله غول‌های صنعتی برآمده از کارگاه‌های کوچک صنعتی در دوران جنگ جهانی دوم می‌باشند.

۷- کاهش عدم تعادل‌های بخشی، نابرابری‌های منطقه‌ای و نابرابری در توزیع ثروت از طریق گسترش صنایع کوچک عملی است. صنایع بزرگ نشان داده‌اند که به دلیل فشار زیاد بر مناسبات و امکانات اجتماعی و اقتصادی منطقه، تعادل را در جامعه به هم می‌زنند، در حالیکه صنایع کوچک با انطباق با مقتضیات محیط اطراف خود موفقیت بیشتری در توسعه مناطق داشته‌اند. گذشته از آن صنایع کوچک اگر به طور گسترده مورد حمایت قرار گیرند توزیع ثروت و درآمد را در پی داشته و از تمرکز ثروت جلوگیری می‌کند.

۸- صنایع کوچک اگر به نحو گسترده‌ای رشد یابند، محیط رقابتی و سالمی بوجود می‌آورند که در پرتو آن کارایی اقتصادی افزایش می‌یابد. استقرار صنایع بزرگ معمولاً منجر به انحصار می‌شود و کارایی بازار را کاهش می‌دهد. البته این مسئله در مواردی صادق است که امکان کوچک کردن ابعاد تولید وجود داشته باشد.

۹- صنایع کوچک معمولاً از امکانات محلی استفاده می‌کنند و منبع قابل توجهی در جهت نیل به خود اتکایی اقتصادی مناطق مختلف به شمار می‌روند.

۱۰- صنایع کوچک می‌توانند به عنوان اقرار صنایع بزرگ نقش بسزایی در تحول صنعتی و بوجود آوردن پیوندهای مستحکم صنعتی ایفا کنند. در کشورهای مختلف جهان و به ویژه در ژاپن صنایع بزرگ به تدریج خط تولید خود را کوچکتر کرده و آن را به صنایع کوچک می‌سپارند. این مساله جدا از اینکه صنایع بزرگ را از مشکل بوروکراتیزه کردن

سازماندهی تولید می‌رهند، نقش قابل توجهی در کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی داشته است. شاید بتوان صنایع اقماری را به عنوان یکی از نمونه‌های موفق نقش صنایع کوچک در فرآیند توسعه اقتصادی به شمار آورد. در این زمینه در کشورهای مختلف، الگوهای متعددی بازسازی و تدوین شده است و روز به روز بر اهمیت صنایع کوچک از این جنبه افزوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

صنایع کوچک علی‌رغم اینکه نقش عمده‌ای در توسعه صنعتی و اقتصادی کشورها دارند، لیکن با موانع و مشکلات متعددی مواجه هستند و این امر باعث شکنندگی و عدم رشد و بقای آنها می‌باشد. مشکلات واحدهای صنعتی کوچک و متوسط را در سه مرحله باید مورد توجه قرار گیرد:

(الف) در مرحله طرح‌های تولیدی: منظور از طرح‌های تولیدی، واحدهای صنعتی هستند که در حال راه‌اندازی، خرید و نصب ماشین‌آلات و... می‌باشد و هنوز به مرحله تولید نرسیده‌اند.

(ب) در مرحله فعال بودن: منظور واحدهای صنعتی می‌باشند که به مرحله تولید و فروش محصول رسیده‌اند.

(ج) در مرحله غیرفعال بودن: منظور واحدهای تولیدی می‌باشد که قبلاً به مرحله تولید و فروش محصولات رسیده، لیکن در حال حاضر تعطیل هستند.

توجه به موانع و چالش‌های فراروی واحدهای صنعتی در مراحل فوق و پیدا کردن راه‌کارهایی برای رفع آن از جمله وظایف مهم مسئولان و کارشناسان بخش صنعت و از عوامل بقای طول عمر و رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی می‌باشد. در عصر فراصنعتی امروز، صنایع کوچک تنها هنگامی می‌توانند به رشد و بقای طولانی مدت خود ادامه دهند که در یک

زنجیره و شبکه پیچیده‌ای از تولید خوشه‌ای و پیوند با صنایع بزرگ قرار گیرند به عبارت دیگر در دنیای فراصنعتی امروز کوچک زیبا است، اما کوچک تنها در غالب قرار گرفتن در شبکه‌های بزرگ امکان بقا دارد. بنابراین پیوند بین واحدهای کوچک صنعتی در غالب خوشه‌های صنعتی و با ایجاد زنجیره‌های تولید از طریق پیمانکاری‌های صنعتی تنها راه حفظ و بقای صنایع کوچک و جلوگیری از ورشکستگی آنها در بازار رقابت داخلی و خارجی می‌باشد.